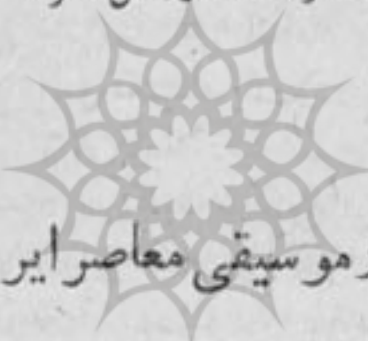


مجله موسیقی

از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور



صدا و آواز در موسیقی معاصر ایران

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی هرگز فراموش

رتال جلد علوم انسانی

نوازنده ای را میتوان هنرمند نامید که علاوه بر ذوق، احساسات و قابلیت درک جنبه عرفانی و روحی موسیقی، دارای معلومات علمی و قدرت عملی که بطور خلاصه تکنیک (Technique) گفته میشود باشد. مایه اول که احساس و درک معنوی موسیقی است با استعداد طبیعی مربوط است و در ضمن ممکنست چگونگی آن از جانب بعضی درک شده و مورد پسند باشد و از طرف کسان دیگر مورد تردید واقع شود. مایه دوم که معلومات و قدرت علمی و تکنیک است بایستی با تمرین، تحصیل و صرف عمر فراهم گردد و با عقاید شخصی ارزشش کم و زیاد نمی شود.

در قرون اخیر موسیقی ایران از لحاظ تکنیک ترقی و تحولی نداشته
و اگر داشته بسیار ناچیز بوده است. موسیقی بیشتر از نظر ذوقی و احساسی
توجه میشد و نوازنده خوب کسی را میگفتند که «باحالت» یا «گرم» بزند.
حتی امروز موسیقی ایرانی از لحاظ تکنیک خیلی ضعیف است و از این لحاظ
با موسیقی غربی قابل مقایسه نیست. مثلاً تکنیکی که نوازندگان ما برای
اجرای ویلن یا پیانو بسبب ایرانی تحصیل کرده اند در مقابل توانائی یک
ویولنیست یا پیانیست غربی فوق العاده ناچیز و بیچگانه است. از طرف
دیگر آن حالت و کیفیت که یک نوازنده ایرانی در اجرای ساز خود فراهم
میسازد از لحاظ روحی و عرفانی خیلی ممتاز است. بطوریکه شاید یک
نوازنده برجسته غربی نتواند آن عوالم را مجسم سازد یا دریابد.

تاسی چهل سال پیش حتی قطعه‌های ضربی و چهارمضرابهائی که
لازمه اجرایشان داشتن تکنیک قویست زیاد مرسوم نبود. از سی و چهل سال
پایین طرف موسیقی ایرانی دارای زمینه علمی و تکنیک قویتری شده و در مورد
تار، سه تار و سنتور این تکنیک به مرحله جالبی رسیده است. ولی ویلن و
پیانو که سازهای اروپائی هستند هنوز بطرز فقیری اجرا میشوند.

اگر برای بحث در موضوع اصلی این مقاله مطالب فوق را در مورد
آوازخوان ایرانی مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که در سالهای اخیر
نه تنها توجهی به جنبه تکنیک در آواز خوانی نشده بلکه در این زمینه
هنر امروزی به مراتب از آنچه در گذشته مرسوم بوده ضعیف تر و بی اعتبارتر
شده است.

۱ - تاسی چهل سال پیش بتقلید از حدود صدا و برای پاسخ بخواننده
فقط قسمت محدودی از این سازها مورد استفاده قرار می گرفت. در مورد تار و سه تار
از پائین دسته کمتر استفاده میشد و از پرش‌ها و تغییر پوزیسیون‌های مکرر خودداری
میکردید. آقای علینقی وزیر که تارزن فوق العاده‌ای هستند نشان دادند که این ساز و همچنین
اغلب سازهای ایرانی قادر بنواختن بطرز جالب‌تر و متنوع‌تر است. ایشان حتی به پرده‌های
تار افزودند. در نتیجه تجربیات ایشان و فتایح جالبی که حاصل گردید سبک نوازندگی
سازهای ایرانی تغییر نمود تا آنجا که تکنیک و داشتن ویرتووزیته (Virtuosité) مورد توجه
نوازندگان ایرانی قرار گرفته است.

با از دست رفتن رسم تعزیه خوانی و از رونق افتادن روضه خوانی صداهای رسا و صاف که از لحاظ حدود نیز وسیع باشند کمیاب گردیده اند خواننده امروزی ممکنست هم از لحاظ موسیقی بی سواد باشد هم صدایش ضعیف و کم وسعت باشد و هم کوچکترین اطلاعی از تکنیک آواز خوانی نداشته باشد. این محرومیت ها هیچ موجب عقب افتادگی او نمیگردد بشرطی که بقول عامه صدایش «گرم» یا «باحالت» باشد. متأسفانه حتی گرمی و باحالت خواندن بر اساس سبک قدیمی و دستگاههای ایرانی قضاوت نمیشود بلکه خواندن تصنیفهای سبک و پیش پا افتاده که از لحاظ هنری دارای هیچگونه ارزشی نیست از شرایط اساسی است...

آنچه مسلم است اینست که امروز برای اینکه شخصی را نوازنده ای توانا و مشهوری بشناسند اقلاً تاحدی کار زحمت و تحصیل لازمست. در حالی که خواننده شهیر و محبوب شدن مستلزم کار و تحصیل نیست و بکنفر که تشخیص «دو» را از «ر» نمی دهد ممکن است در ظرف چند هفته هنرمندی ارجمند قلمداد شود.

نمی توان انکار نمود که کار یک خواننده از یک نوازنده آسان تر است. خواننده بایستی طبیعتاً دارای صدای مطبوع باشد و اگر این امتیاز را داشته باشد قسمت عمده وسایل کارش را طبیعت فراهم آورده است. یک نوازنده هر اندازه هم که با استعداد باشد بدون سالها کار و تمرین نخواهد توانست هنرمند شود. اما یک خواننده نیز با عیناً داشتن صدای خوب و مستعد نباید از تحصیل علوم موسیقی و اصول آواز خوانی خودداری نماید. حتی بدوی ترین اقوام بشر در هنر خود دارای رسوم و عادات و سبکهای هستند که بدون آموختن آن در کش میسر نیست.

بسیاری از آواز خوانهای امروزی ایران بدستگاهها و ردیفهای موسیقی ایرانی بطور کافی آشنا نیستند. صدایشان خیلی محدود و غالباً از یک اکتاو تجاوز نمیکند و علاوه معمولاً از موهبت داشتن صدای مطبوع، صاف و

زیبایم محرومند همین خوانندگان چون قادر باجرای سبک کلاسیک آوازخوانی
موسیقی ایرانی نیستند به تصنیف‌های سبک و بازاری که تنها ارزش تجارتمندی
دارد رونق داده‌اند. جنبه‌های پست و عامیانه موسیقی غربی را مورد تقلید
قرار می‌دهند درحالیکه تکنیک و مزایای موسیقی وزین غربی کمتر بین تأثیری
در سبک آوازخوانی ایشان ندارد.

نکته قابل توجه بسیار اینست که نزد ایرانیان اهمیت آواز و آواز -
خوان معمولاً از ساز و نوازنده آن بیشتر است. علت اینست که شعر در ایران
مقام شامخی داشته است. در تمام قرون که موسیقی از طرف بسیاری مورد
تردید و حتی تکفیر واقع بود شعر و ادبیات محبوبیت تام داشت و مراحل
ممتازی را طی می‌نمود. شعر در روح ایرانیان قدرت و نفوذ بی نظیری
دارد و اهمیتی که ملت ما برای شعر قائل است با هیچکدام از هنرهای زیبای
دیگر قابل مقایسه نیست.

در کشورهای غربی قریباًست که موسیقی خود را از بند قیومت شعر
و شاعر آزاد نموده است. اما در ایران هنوز موسیقی نقش ثانوی را در
مقابل شعر بازی می‌کند و در واقع کمتر می‌تواند بخودی خود جلوه‌گر
شود. از همین جاست که خواننده نیز دارای اهمیت بسیار زیاد است. ولی
بر عکس آنچه تصور می‌شود این اهمیت بخود او داده نمی‌شود بلکه بیشتر
بشعری داده می‌شود که او بخواند. در هیچ جای دنیا باندازه ایران از
اشعار اساتید قرون گذشته در آوازه‌های استفاده نمی‌شود. علت اینست که قبل از
هر چیز شعر است که جلب توجه میکند و ایرانیان اشعار اساتید قدیم خود را
خوب می‌شناسند و در حقیقت آنها را می‌پرستند. بارها شنیده‌ام که شنونده
ایرانی از آوازی تمجید می‌کند. ولی این تمجید نه مربوط به ترانه است و نه
به نوازنده و بخواننده بلکه بشعر، همان شعری که خود شنونده از کودکی
بغاطر سبزه و صدای بار شنیده است و هرگز از آن خسته نشده و نخواهد
شد.

خواننده امروزی در این محیط شعر تربیت میشود و میداند که باید
کدام شعر از کدام شاعر را بخواند و کلمات آنرا باید طوری ادا کند که صد
درصد مفهوم شود. حتی تحریرها که اغلب جالبترین قسمتهای آواز ایرانی

میباشد غالباً روی لغات خود شعر نبوده و روی کلمات زائد و بیربطی مانند «ای وای»، «حیب»، «یار» و غیره میباشد. متأسفانه همین تحریرها هم علت نفوذ موسیقی سبک غربی و عدم توانایی خواننده‌ها کم کم متروک میگردد که در نتیجه آواز ایرانی فاقد هر گونه ارزش هنری و موسیقی خواهد گردید. در واقع از خواننده امروز فقط انتظار آنرا دارند که با صدای تریب نشده و ضعیف ولی «گرم» اشعاری مانوس و مورد پسند را بنوائی که «بلان» ساخته که کوچکترین اطلاعی از اصول آهنگسازی ندارد ساخته است بخواند.

نکته ای که خیلی جالب است اینست که اخیراً سبک «د کلامسیون» یا قرائت اشعار توأم با موسیقی متد اول شده است. این امر را میتوان حمل بر آن نمود که هنر آواز خوانی در ایران در شرف مرگ است، اشعار مورد پسند که از نظر شنونده اصل مطلب است باقی مانده و وجود خواننده کم کم زائد تلقی میشود. شاید این نشانه خوبی باشد چه پس از مرگ میتوان امید بدنیای تازه و بهتری داشت ...

چندی قبل آواز دوشیزه ای را که نزد یک نفر خواننده مشهور درس آواز میگردد شنیدم. نت‌های کشیده را نمیتوانست نگاه دارد، در وسط کلمات و میان جملات موسیقی نفس میکشید، وسعت صدایش خیلی محدود بود، خارج نمخواند و با آنکه صدایش طبعاً مضبوط بود کوچکترین اثری از تریب و فهم اصول آواز خوانی در کارش وجود نداشت. از او پرسیدم این استاد چطور بشا درس میدهد گفت او میخواند و من هم همراهش میخوانم همین! باو یاد آوری کردم که این کار را با صفحه گرامافون هم میتوانند بکنند و چنانچه آن صفحه از خواننده قدیمی و بهتری باشد شاید نتیجه ای که عاید او شود کمی هم بهتر باشد بدون آن که برای این کار دستزدی هم پرداخته شود ... چطور میتوان انتظار داشت که باین ترتیب خواننده تریب شود ...

چطور میتوان بدون رویه مشخص، دستور جامع، مزاعات اصول طبیعی و فیزیکی و هنری و بدون داشتن کتب لازمه درس داد؟ تقلید از سبک و رویه غربی در تمام شئون اجتماعی و فرهنگی ایران کاملاً متداول است. این تقلیدها برای موسیقی ایران زیانهای بسیاری در برداشته و ضمناً فوایدی هم داشته است از جمله پذیرفتن اصول نت نویسی غربی، استعمال روشهای تدریسی، استفاده

از علوم و تئوری موسیقی و اقتباس سنجیده از تکنیک بین‌المللی برای سازهای ایرانی رامی‌توان نام برد. لازمست که برای آوازخواندن نیز مکتبی متناسب با عوالم روحی و خصوصیات علمی موسیقی ایرانی احداث شود که هم‌متکی بر سبک اصیل ایرانی باشد و هم با اصول فنی و علمی آوازخوانی با استفاده از کتب، روشها و اصول غربی توأم گردد. منظور این نیست که سبک آواز ایرانی بر موسیقی ایرانی تحمیل شود بلکه با استفاده از تجربیات و روشهای تدریسی موسیقی غربی ترقی و توسعه یافتن صدا، صحیح خواندن و بالاخره صدای مطبوع از گلو خارج کردن روی «متد» معین تدریس شود تا بتوان آواز را هنر و خواننده را هنرمند نامید.

لااقل ذکر يك مثال برای تجسم محدودیتهای غیر لازم آوازخوانی ایرانی در اینجا لازم است. خواننده‌های مرد که تا بحال شنیده‌ام بدون استثناء تنور (Ténor) هستند یعنی صدایشان زیر است. خواننده‌های زن همه آلتو (Alto) هستند یعنی صدایشان بم است. در نتیجه هر دو گروه «تون» صدایشان نزدیک بهم است و در بعضی مواقع تشخیص اینکه خواننده مرد است یا زن مشکل میباشد و این امر باعث زشتی و بی‌کناختی زیادی در آواز ایرانی میگردد. اصولاً «تون» متوسط فارسی زیر است و صدای معمولی اکثر مردان ایرانی هم نسبتاً زیر و نازک است. ولی صدای بم نیز یافت می‌شود و بعلاوه با تربیت صحیح و کافی حدود صدا را میتوان با این آورد. علت اینکه چرا خواننده‌های زن بم می‌خوانند قدری مجهول است. مگر آنکه تصور کنیم بتقلید سازهای محبوب از قبیل تار و سه‌تار که بیشتر در حدود صدای آلتو می‌نوازند از قدیم این ناحیه از صدای زن تقویت شده و صدای بم در زن مورد علاقه گردیده است. بدون شك تربیت صدای زیر یا «سوپرانو» (Soprano) در زنان ایرانی کار آسانی خواهد بود و بزیبائی و تنوع آواز ایرانی خواهد افزود.

در ضمن بحث در باره مطالب فوق با چند نفر از دوستان این نکته تذکر داده شد که اگر خواننده ایرانی روی اصول علمی و صحیح تربیت شود ادای لغات فارسی کمی از طرز طبیعی و معمولی خارج خواهد شد. مثلاً ممکن است بجای «اگر» «آگر» و بجای «رفت» «رافت» خواننده شود.

چون صدای آ از ا قویتر و روی اصول آوازخوانی غربی بر آن رجحان دارد، این ایراد وارد نیست و ممکن است چنین تفاوت‌هایی در سبک آواز ایرانی بوجود آید. ولی باید متذکر شد که در تمام زبانهای مختلف دنیا ادای لغات هنگام آواز خواندن با موقع صحبت کردن قدری فرق می‌کند. گوش ماهنوز با این تفاوت در زبان فارسی عادت ندارد و چون همانطور که قبلاً گفته شد شعر مقام اول را دارد و نمیخواهیم آنرا بطور غیر مأنوس بشنویم. بنظر نویسنده چنانچه سبک جدیدی بر پایه صحیح در آواز ایرانی بوجود آید پس از چندی گوش بطرز ادای کلمات در آواز عادت خواهد کرد و شعر نیز بخوبی مفهوم خواهد گردید. آنچه باید بیش از هر چیز مورد توجه باشد اینست که باید در ترمیم و ترقی هنر موسیقی کوشید و چنانچه آواز دارای ارزش هنری موسیقی نباشد و فقط در خدمت بیان اشعاری باشد همان بهتر که سبک قرائت توأم با موسیقی را که امروزه متداول شده است پذیرفته و آواز خواندن را بکلی بکنار گذاریم ...



شریگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی